

ثانیاً همچنان که در بحث بیمه ادعای اجماعی بودن فساد ضمان ما لم یجب تمام نیست، ادعای مستحیل عقلی بودن آن نیز مسموع نمی‌باشد، زیرا همه‌ی این مباحث بر فرضی که تمام باشد، مربوط به ضمان عقدی و نقل ذمه است (نه ضمان عهده یا ضمان بالغرور یا ضمان بالغصب و یا ضمان بالتسبیب)، درحالی که به موجب قرارداد بیمه قرار نیست خسارت‌های احتمالی به ذمه‌ی بیمه‌گر منتقل گردد تا صغرای ضمان ما لم یجب مصطلح باشد، بلکه صرفاً بیمه‌گر متعهد به پرداخت هزینه‌ها در فرض بروز خسارت می‌شود و روشن است که برای متعهد شدن هیچ ضرورتی به وجود فعلی خسارت و هزینه وجود ندارد.

دلیل سوم ← قرارداد بیمه یک عقد غرری است.

قرارداد بیمه ذاتاً یک عقدی است که در حق طرفین آن غرری می‌باشد، چرا که نه بیمه‌گذار می‌داند در ازای پرداخت حق بیمه آیا در طول مدت قرارداد خسارتی به وجود می‌آید تا بیمه‌گر ملزم به پرداخت هزینه‌ها باشد، و نه بیمه‌گر می‌داند در طول مدت قرارداد چند حادثه و با چه میزان خسارتی به بار می‌آید تا موظف به تدارک آن باشد. بنابراین به موجب ادله‌ای که جهالت متعاقبین به میزان معاوضه را مبطل عقد می‌دانند و از قرارداد غرری نهی نموده‌اند، قرارداد بیمه باطل خواهد بود. برای اثبات بطلان عقد غرری به چند دسته از روایات تمسک شده است^۱:

۱. روایاتی که متضمن نهی نبوی از مطلق غرر است (نهی النبی عن الغرر).

مرحوم آیت الله خوئی یادآور می‌شوند که روایتی با چنین مضمونی نه تنها در مجامع روایی امامیه که حتی در مجامع حدیثی اهل سنت نیز وجود ندارد.

۲. روایاتی که متضمن نهی نبوی از بیع غرری است (نهی النبی عن بیع الغرر^۲).

این مضمون اگرچه در روایات متعددی آمده و همه‌ی آن‌ها ضعیف السند است، اما برخوردار از عمل اصحاب و استناد فراوان می‌باشد که اگر کبرای انجبار ضعف سند با عمل اصحاب را قبول داشته باشیم، این روایات قابل اعتماد خواهد بود، لکن تمسک به این روایات برای اثبات فساد مطلق قراردادهای غرری منوط به الغاء خصوصیت از خصوص بیع و یا تنقیح مناط است.

^۱ و کیفما کان، فیستدل لهذا الشرط الذي عليه المشهور: تارة بما ورد من نهی النبی (صلى الله عليه وآله) عن بیع الغرر، و أخرى بالنبوی الذي رواه الصدوق من أنه (صلى الله عليه وآله) نهی عن الغرر. أما الثانية: فلم توجد لا في كتبنا ولا في كتب العامة، وقد تتبعنا وفحصنا عنها في مظانها فلم نعثر عليها، فلا أساس لهذه المرسله التي تفرد بنقلها الصدوق، ومعه لا يحتمل استناد المشهور إليها ليدعى الانجبار. و أما الأولى: فهي وإن رويت بعدة طرق وقد رواها الصدوق بأسانيد متعددة، إلا أنها بأجمعها ضعاف، غير أنها منجبرة بعمل المشهور لو سلمنا كبرى الانجبار فيمكن القول بذلك في البيع خاصة، إلا أن يدعى القطع بعدم الفرق. هذا، ولا يبعد أن يقال: إن أساس المعاملات العقلانية من البيع والإجارة ونحوهما مبني على التحفظ على أصول الأموال والتبذل في أنواعها، فلدی التصدي لتبديل عين أو منفعة بعوض يرون التساوي بين مالیه العوضين كشرط أساسي مرتكز قد بنى عليه العقد بمثابة يغني وضوحه عن التصريح به في مثله. وعلى هذا الشرط الارتكازي يبتني خيار الغبن كما هو موضح في محله. و عليه، فالمعاملة على المجهول المتضمنة للغرر، كبيع جسم أصفر مردد بين الذهب وغيره، أو جعله أجرة، خارج عن حدود المعاملات الدارجة بين العقلاء، وما هذا شأنه لا يكون مشمولاً لدليل النفوذ والإمضاء من وجوب الوفاء بالعقود وحلیة البيع ونحو ذلك، فإن دعوى انصراف هذه الأدلة عن مثل ذلك غير بعيدة كما لا يخفى. و کیفما کان، فإن تمت هذه الدعوى والظاهر أنها تامة عم مناطها الإجارة، إذ لا فرق بينها وبين البيع إلا في كون أحد طرفي المعاوضة فيها هي المنفعة وقد تكون كليهما، وهذا لا يستوجب فرقاً من الجهة المزبورة بالضرورة، وإلا فيكفينا الاتفاق والتسالم على اعتبار هذا الشرط في الإجارة والبيع معاً، المعتضد بما ورد في البيع من اعتبار الكيل والوزن بعد وضوح أنه لا خصوصية لهما وإنما اعتباراً بمناط رفع الجهالة والضرر.

الخوئی، السيد ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، جلد ۳۰، صفحه ۲۷.

^۲ و في الأحاديث الصّحيحة: أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ. ابن أبي جمهور، عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، جلد ۲، صفحه ۲۴۸.

3. روایاتی که جهالت را مستلزم بطلان معاوضه دانسته‌اند.

این مضمون در روایات مختلفی آمده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْزِي أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُكْرَهُ أَنْ يُشْتَرَى الثَّوْبُ بِدِينَارٍ غَيْرِ دَرَاهِمٍ، لِأَنَّهُ لَا يُدْرَى كَيْمُ الدِّينَارِ مِنَ الدَّرَاهِمِ.³

براساس این روایت اگر کسی متاعی را در قبال یک دینار منهای یک درهم بخرد، از آنجا که نسبت سوقیه درهم و دینار متغیر است و عدم ثبات قیمت طلا و نقره در نهایت موجب مجهول بودن چنین ثمنی می‌شود، این معامله مبعوض و فاسد می‌باشد (ماده کراهت در لسان روایت حمل بر کراهت اصطلاحی که مخترع فقهاء ست نمی‌شود)، و به حسب عمومیت تعلیل ذیل آن، مبطل بودن جهالت و غرر اختصاصی به بیع نداشته و در هر معاوضه‌ای این چنین خواهد بود.

- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بَنَانٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ يَشْتَرِي السِّلْعَةَ بِدِينَارٍ غَيْرِ دَرَاهِمٍ إِلَى أَجَلٍ، قَالَ: فَاسِدٌ فَلَعَلَّ الدِّينَارَ يَصِيرُ بِدَرَاهِمٍ.⁴

مطابق با این روایت نیز ثمن قرار دادن یک دینار منهای یک درهم موجب بطلان معامله خواهد بود (در این روایت تصریح به فساد شده است) و به موجب عمومیت تعلیل آن، جهالت در هر معاوضه‌ای مستلزم فساد می‌باشد.

- رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: مَنْ بَاعَ بَيْعًا إِلَى أَجَلٍ لَا يُعْرِفُ أَوْ بَشَيٍّ لَا يُعْرِفُ فَلَيْسَ بَبَيْعٍ.⁵

به موجب این روایت چنانچه میزان ثمن در بیع نقد یا زمان پرداخت ثمن در بیع نسئیه مجهول باشد، بیع باطل خواهد بود. بدیهی است از آنجا که موضوع این روایت خصوص بیع است، تعدی مبطل بودن جهالت به سایر عقود و معاوضات مبتنی بر الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط خواهد بود.

به نظر می‌رسد اگرچه قرارداد بیمه متضمن جهالت است و این نکته قابل انکار نیست، اما ادله‌ی نفی غرر صرفا دلالت به باطل بودن معاوضه‌ای دارد که متضمن خطر عقلانی و ریسک غیر متعارف باشد، درحالی که انعقاد قرارداد بیمه و پرداخت حق بیمه از سوی بیمه‌گذار و متعهد شدن به پرداخت خسارت‌ها از سوی بیمه‌گر نه تنها محکوم به خطر عقلانی و ریسک غیر متعارف نیست، بلکه عقلاء عدم اقدام به چنین قراردادی را مخاطره‌آمیز و خطرناک می‌دانند. به عبارت دیگر هم بیمه‌گذار پرداخت حق بیمه ناچیز در قبال عهده‌دار شدن حوادث خطیر و جبران خسارت‌های احتمالی شدید از جانب بیمه‌گر را معقول و به نفع خود می‌داند، و هم بیمه‌گر دریافت حق بیمه از بیمه‌گذاران مختلف در قبال پذیرفتن چنین مسئولیتی را با در نظر گرفتن حساب احتمالات و پیش‌بینی تعداد حوادث اقدام سودآور می‌بیند و لذا این چنین قراردادی از منظر عقلاء یک اقدام پرمخاطره و مستتبع خطر غیر متعارف بشمار نخواهد آمد.

³ العاملی، الشیخ حر، وسائل الشیعة، طبع آل البیت، جلد ۱۸، صفحه ۸۰، رقم ۲۳۱۹۶.

⁴ العاملی، الشیخ حر، وسائل الشیعة، طبع آل البیت، جلد ۱۸، صفحه ۸۰، رقم ۲۳۱۹۷.

⁵ المغربي، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ط مؤسسه آل البیت علیهم السلام، جلد ۲، صفحه ۵۰.